

رویکردی نو در ارائه مدل تحلیل جامع پدیده‌های اجتماعی

حسین علی رمضانی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، معاون پژوهشی دانشکده شهید مطهری (نویسنده مسئول)

dostaredanesh@gmail.com

مهدي ناظمي اردكاني

دانشيار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

nazemi32@yahoo.com

علیرضا پیروزمند

عضو فرهنگستان علوم اسلامی قم

a.bayatani@gmail.com

چکیده

عالم انباسته از پدیده‌های مختلفی است که همه آن‌ها یک ویژگی مشترک دارند؛ اینکه یک سیر وجود تأثیر را طی می‌کنند. بررسی علل و عوامل به وجود آمدن، بقا، رشد، بلوغ و گسترش این پدیده‌ها تا رسیدن به مرحله فنا و نابودی، فعالیتی علمی است، که توسط دانشمندان عرصه‌های علوم مختلف صورت می‌پذیرد. سیر منطقی تبیین و توصیف، در راستای رسیدن به یک قاعده کلی برای پیش‌بینی یک فرآیند علمی است. در عرصه علوم طبیعی و فیزیکال این امر چندان دشوار نیست؛ اما در حوزه علوم انسانی به ویژه پدیده‌های اجتماعی، بسی دشوار می‌نماید. شناخت جامع و نظاممند، تبدیل پیچیدگی در یک پدیده و سیستمی کردن آن ذیل شعار «فهم مسئله، خود نیمی از فرآیند حل مسئله است» در این نوع از پدیده‌ها لازم و ضروری است. از جمله وظایف محققین علوم انسانی و اجتماعی، گذر از «وانمود» به «نمود» و از نمود به «بود» و «هست» است؛ که همان قاعده نهفته در روابط پدیدارهاست.

مقدمه

رسیدن به ماهیت و حقیقت پدیده‌ها در سایه‌سار جهاد علمی و قلم‌فرسایی‌های جامعه علمی می‌سور می‌شود. گذر از تقلید و رویکرد مرید و مرادی در نظریه‌پردازی و رسیدن به مرحله تولید، راهی است که محققین واقعی قادر به آن هستند. تلاشی که در آن زمان و مکان دو عامل مجھول عالم، برای آن‌ها هیچ مفهومی نداشته و ندارد. باید این نکته را نیز گوشزد کرد که هر تلاشی، تلاش علمی و در خور نقد و بررسی و حتی مطالعه نیست چرا که به قول کانت: «مرزهای دانش‌ها را اندرهم آمیختن، افزایش دانش‌ها نیست، بلکه ناقص کردن آن‌هاست». (کانت، ۱۳۶۲: ۲۴) گذر از مرحله تئوری و رسیدن به مدل و در نهایت گزاره‌های انسایی که نزدیک به انصمام و رفتار شده‌اند، باید سرلوحه فعالیت‌های علمی دانشمندان عرصه‌های مختلف قرار گیرد. بدین منظور پدیده‌ها باید با هویت سه‌گانه تبیین [تعلیل!؛ توصیف را با یکدیگر داشته باشند؛ که در راستای رسیدن به قواعد بین‌الاذهانی، قابلیت تعمیم‌پذیری داشته و قادر به پیش‌بینی منطقی باشند. «مفاهیم» و یوگی‌هایی دارند که در حوزه تعریف لغوی و اصطلاحی تحت ابزار منطق قابل توضیح هستند؛ در ادامه این «مدل‌ها» هستند که با استفاده از عدد و هندسه، قابلیت تقلیل مفاهیم را در رویکرد کمی دارند.

بهره‌گیری از روایت معروف امیر بیان امام علی (ع) در حوزه شناخت گذشته و حال و آینده، راهنمای نویسنده این نوشتار بوده است. کلامی گهربار که تمام علم و فلسفه علم دو هزار و اندي سال اندیشمندان غرب را در خود دارد. گذشته‌ای که به دنبال تبیین است، حالی که به دنبال توصیف است و آینده‌ای که در راستای پیش‌بینی و تعاقب پدیده‌های است. با زبانی ساده‌تر؛ گذشته یعنی پارادایم حاکم و کبرای قضیه، و حال و مصاديق هم به عنوان صغرای قضیه و در نهایت آینده‌ای که نتیجه یک قیاس منطقی فرض می‌شود.

برای بهره‌گیری از این سخن حکیمانه محقق سعی نموده است در راستای تبیین و توصیف و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی -که جریانی پیچیده و از جنس علوم انسانی است- به ارائه مدل‌های

متعددی در ساحت‌های مختلف دست یازد.

نوع تحقیق حاضر «اکتشافی- قیاسی» است و با روش دلفی^۱ و خبرگی در جمع دانشمندان عرصه علوم اجتماعی، مدل جامع تحلیل پدیده‌های اجتماعی ترسیم می‌شود؛ بنابراین سؤالاتی که محقق به دنبال پاسخ‌گویی آن است عبارت‌اند از:

- مدل تبیینی پدیده چیست؟
- مدل توصیفی پدیده چیست؟
- مدل پیش‌بینی حرکت یک پدیده چیست؟
- مدل جامع تحلیل پدیده‌ها چیست؟

۲- تعریف عملیاتی مفاهیم و اصطلاحات

واژه «Theory» از واژه یونانی «Theoria» گرفته شده است که «نگاهی انداختن به» معنی می‌دهد (پاملاجی و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۸). نظریه، حکم یا بیان ویژه‌ای است که به ما می‌گوید چگونه و چرا واقعیات ویژه‌ای با یکدیگر در ارتباطند (عضدانلو، ۱۳۸۶: ص ۶۲۵). به عبارت دیگر نظریه، همنگری جامع قضایای متعدد در قالب یک مجموعه پیوسته و منطقی است که به کمک آن می‌توان برخی از پدیده‌ها را تبیین کرد (توسلی، ۱۳۸۸: ص ۵) و نظریه جامعه‌شناسی، یک مجموعه از عقیده‌های وابسته به همدیگر است که برای نظام‌مندکردن شناخت راجع به جهان اجتماعی، تبیین آن و پیش‌بینی‌ها درباره آینده این جهان اجتماعی عمل می‌نمایند (ریتر، ۱۳۹۰: ص ۲۷). سیر منطقی رسیدن به یک تئوری تارفار، این‌گونه است که؛ ابتدا دریافت مفاهیم صورت می‌گیرد، و بعد درهم آمیختن و انسجام آن‌ها با یکدیگر و تبدیل کردن مفاهیم به گزاره‌هایی خبری که قابل صدق و کذب باشند و در ادامه رسیدن به مدل، مثال و صورتی که مفهوم و نظریه را در رویکردی تقلیل گرایانه^۲ از کیف به کم نازل کند، در نهایت رسیدن به قانون و قواعدی که بتواند به «انضمام» و «هنچار» نزدیک شود.

پایه و اساس تحلیل پدیده‌های در راستای رسیدن به تئوری و مدل در عصر حاضر، برآمده از نگاه افراطی به انسان است؛ که باید در این مقال به آن بیش از پیش نظر افکند. پس از دوره رنسانس به عنوان عصر

۱. جهت اطلاع بیشتر در خصوص روش دلفی رجوع کنید به: رمضانی حسین علی (۱۳۸۸): خلاقیت اساس شکوفایی و نوآوری، تهران: انتشارات محور، ص: ۱۶۹

2. Reduction

۲-۲- تحلیل

واژه «Analysis» در لغت به معنای تجزیه، تحلیل و کاویدن است (صفوی، ۱۳۷۵: ص ۱۷).

1. Materialism

2. Humanism

طلایی و انقلاب در بسیاری از علوم و دیدگاهها، غرب در ورطه مادی‌گرایی^۱ افراطی و انسان‌محوری^۲ غوطه‌ور شد و این نگاه به انسان تمام عرصه‌های زندگی او را تعریف نموده است؛ اما قرآن به عنوان کتاب جامع و اسلام به عنوان دین کامل، هویت اصلی انسان را به صورتی متعادل تعریف کرده است.

۱- مدل

مدل، ابزاری است که می‌تواند نظریه‌سازی را ارتقا دهد. هدف نظریه، تبیین یا پیش‌بینی است؛ در صورتی که مدل چیزی را تبیین یا پیش‌بینی نمی‌کند. هدف مدل، توصیف و تجسم است. مدل می‌تواند در بازنمایی نظریه مورد استفاده قرار گیرد (پاملاجی و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۳۳). مدل، از ریشه لاتینی «Modus» به معنای اندازه گرفته شده است (بیرو، ۱۳۶۶: ص ۲۲۸) و در لغت به معنای الگو و سرمشق است (میرزاوی، ۱۳۸۵: ص ۱۴۱). مدل، «جزئی کوچک یا بازسازی کوچکی از یک شیء بزرگ است که از لحاظ کارکرد با شیء واقعی یکسان است» (رزاقی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۳). مدل، شباهت زیادی به شیء یا پدیده اصلی دارد. مدل به ما می‌آموزد که در شرایط و وضعیت‌های گوناگون چه ملاک یا معیار و روش خاصی را در پیش گیریم (همان: ص ۱۸۴). مدل، برآمده از تئوری است و تئوری پس از شکسته شدن در تعریف و ویژگی‌های منحصر به فرد خود، تبدیل به مدل یا الگو می‌شود. البته مدل عمدتاً تئوریک است در حالی که الگو بر پایه عمل و رفتار استوار است. مدل به عنوان یک نقطه شروع از واقعیت است که دیدگاه ما را در رابطه با واقعیت، ساده می‌کند. هم‌چنین مدل، مشخصه‌های اساسی و بنیادی واقعیت را نمایندگی می‌کند؛ بنابراین مدل، چیزی است که واقعیت را نشان می‌دهد و جنبه‌های معین از دنیا واقعی مسائل مورد بررسی را شرح می‌دهد و به تصویر می‌کشد و روابط با اهمیت بین جنبه‌های مختلف را آشکار می‌سازد (گرجی، ۱۳۸۸: ص ۳۳).

برخی از محققان مخالف استفاده از مدل هستند و مدل را فقط یک نوع دست‌آویز فکری و کمک روانی در راه تشکیل نظریه‌ها به حساب می‌آورند (باربور، ۱۳۷۴: ص ۱۹۴-۱۹۵).

تحلیل، در اصطلاح به یکی از مراحل انجام «تحقیق تبیینی» گفته می‌شود. در این مرحله رابطه میان متغیرهای وابسته و مستقل، بررسی و ترسیم می‌شود (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۳۸). مدل تحلیلی؛ در مواردی که تحقیق ما تبیینی است، لازم است پس از تعیین چارچوب نظری، مدل تحلیلی را تدوین کرد. هدف از این کار برقراری رابطه قبلی بین متغیرها یا مفاهیمی است که در طرح نظری به کار می‌روند. به عبارت دیگر، به جای ارتباط هر یک از متغیرها یا مفاهیم با متغیر وابسته، به روابط بین مفاهیم و متغیرهای مستقل با یکدیگر و متغیر مورد نظر می‌پردازد (طالب، ۱۳۸۰: ص ۷۷).

مدل تحلیلی، راهنمای محقق در کار جمع‌آوری منظم و تحلیل داده‌هایی است که حاصل مشاهده یا تجربه‌اند، و در ادامه کار تحقیق می‌آیند. مدل تحلیلی مانند لولایی عمل می‌کند که طرح نظری مسئله تحقیق تدوین شده محقق را به کار بعدی (مشاهده و تحلیل اطلاعات) متصل می‌کند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۵: ص ۱۰۱).

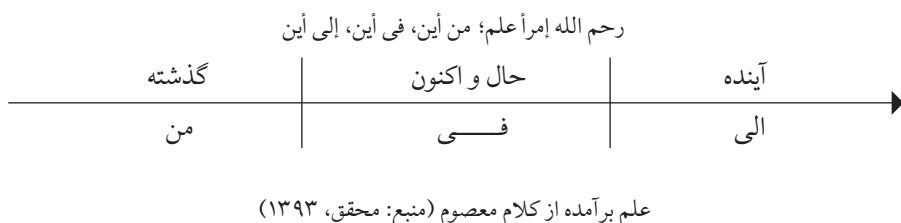
۲-۳- تحلیل جامع

نظریه‌پردازی^۱ فرایندی است که با یک رشته مشاهدات (یعنی توصیف) آغاز و به ساختن نظریه‌هایی درباره این مشاهدات منتهی می‌شود. به این نظریه‌پردازی نظریه زمینه‌ای^۲ هم می‌گویند؛ چرا که مبنی بر مشاهده است.

تفاوت نظریه‌آزمایی^۳ با نظریه‌پردازی در این است که کار از نظریه، آغاز می‌شود. با استفاده از نظریه می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که در دنیای واقعی امور به چه نحو خواهد بود. اگر پیش‌بینی ما صحیح باشد منجر به تأیید نظریه می‌شود؛ اما اگر پیش‌بینی غلط از آب درآید، یا نظریه غلط است یا پیش‌بینی ما به طور غیرمنطقی، از نظریه استنتاج شده است (دواس، ۱۳۷۶: ص ۲۱).

واژه «Analysis» در لغت به معنای «تحلیل» و «تجزیه و تحلیل» است (آریانپور و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۷۸). هر پدیده‌ای باید سیری از گذشته، حال و آینده را طی نماید و چه زیبا امیرالمؤمنین

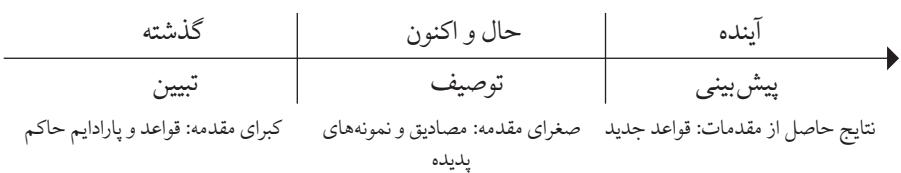
علی (ع) فرموده است که: «خدا رحمت کند انسانی را که بداند از کجا آمده، در کجا واقع شده و به کجا عازم است.» کلامی تام که راهنمای محقق برای ترسیم مدلی جامع در تحلیل پدیدارهاست:



علم برآمده از کلام معصوم (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

تطبیق مفهومی این نمودار بیانگر این حقیقت است که علم، شامل قواعد و نظریات موجود در پدیده‌هاست و با نمودهای خاص، خود را به انسان و عقل او عرضه می‌کند؛ و انسان با ابزارهای معرفتی این قواعد را در می‌یابد. تبیین یا تحلیل پدیده‌ها، معطوف به گذشته و توصیف، معطوف به اکنون است و برای رسیدن به قاعده‌ای است که شمولیت داشته باشد، و توان پیش‌بینی را به انسان بدهد، و هم‌چنین قدرت تبیین دیگر پدیده‌های مشابه را دارا باشد؛ همه این‌ها ماهیت علم را تشکیل می‌دهد.

علم به یک پدیده؛ یعنی تبیین و توصیف آن در راستای پیش‌بینی



If only If Only If and Then
ماهیت علم به زبان ساده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

تحلیل کیفی در سه سطح شدنی است: توصیف، تبیین و تفسیر در راستای ترسیم آینده (ساعی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱). تحلیل، عبارت است از شکستن کل به اقسام مختلف به منظور تعیین ماهیت آن، که به دو گونه طبیعی تقسیم شدنی است. تحلیل، جزئی جداناً پذیر از تبیین است؛ چرا که تبیین در ذات خود، به تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها نیاز دارد؛ بنابراین، رابطه میان این دو، عموم و خصوص مطلق است (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۲۴).

۲-۴- تبیین

تبیین، در صدد پاسخ‌گویی به پرسش از «چراها» است؛ و نیز در صدد تبیین یک پدیده اجتماعی و پاسخ به یک مسئله است. این مسئله ممکن است یک مسئله اجتماعی یا یک مسئله جامعه‌شناسی باشد (پاتریک، ۱۳۷۶: ص ۱۹-۲۰).

در تبیین (کمی علی)، ابزار یا شاخص‌های آماری به کاربرده شده، همانند روش‌هایی است که در تجزیه و تحلیل «مقایسه‌ای» استفاده می‌شود. تفاوت عمده بین این دو روش در این است که در تجزیه و تحلیل علی، روابط علت و معلولی بین متغیرهای مستقل و وابسته بررسی می‌شود؛ و پژوهشگر بار دیگر فرض‌های آماری به تأیید یا رد روابط علی و معلولی می‌پردازد (دلاور، ۱۳۸۶: ص ۲۹۴).

با این اوصاف اگر تجزیه و تحلیل «کیفی» باشد، تبیین و علت کاوی، به صورت مطالعه زمینه‌های اجتماعی- تاریخی تأثیرگذار بر متن یا واقعه و با هدایت «ثوری تحلیل» انجام می‌شود؛ واقعه در قالب قانونی کلی، تبیین می‌شود. در این سطح از قاعده تبیین «قیاسی- قانونی» استفاده می‌شود (ساعی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱).

۲-۵- پدیده

«پدیده» عبارت است از اتفاقات اجتماعی پیرامونی، که آثاری را به همراه دارند؛ این اتفاقات قابل درک‌اند و هویت مشخص دارند. پدیده‌ها اصولاً آن هنگام قابل شناسایی هستند که از ذات (دروی) خود خارج می‌شوند و به حالت یک اثر^۱ در بیرون نمود^۲ پیدا می‌کنند. هایدگر پدیده را به معنای هرگونه دلالت، نماد، نشانه و سمبول در بنیاد صوری خویش معرفی کرده است (هایدگر، ۱۳۸۰: ص ۷۸-۷۶).

واژه «Phenomenon» از ریشه یونانی «Pheinein» گرفته شده که به معنای نمایش دادن و نشان دادن است؛ آن را پدیدارشناسی نیز ترجمه کرده‌اند. واژه «Phenomenon» در فرهنگ «وبستر» به معنای یک شیء یا یک جنبه و نمود^۳ شناخته شده از طریق حواس است، نه «آمده» از تفکر (پرتوی، ۱۳۸۷: ص ۱۷).

1. Effect

(ایران پناه، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹)

3. Aspect

در اصطلاح، «پدیدارشناسی» عبارت از مطالعه «پدیدار» است. پدیده یعنی آن چیزی که پدیدار، آشکار و هویدا می‌شود (دارتینگ، ۱۳۷۶: ۳). پدیدارشناسی منحصراً به ساختارها و فعالیت‌های آگاهی بشر می‌پردازد و پیش‌فرض اصلی آن این است که دنیا بی که ما در آن زندگی می‌کنیم، در آگاهی ما خلق شده است و دنیای خارج با اینکه وجود دارد، فقط از طریق آگاهی ما معنا پیدا می‌کند (کرایب، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴).

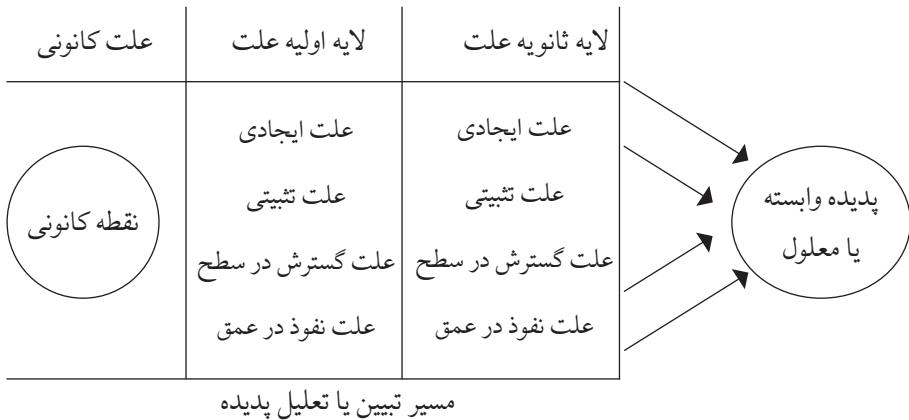
۲-۶- پدیده‌های اجتماعی

«پدیده اجتماعی» هر آن چیزی است که مسلم و قطعی شمرده می‌شود. یک پدیده اجتماعی شامل هر وضع، رابطه، رویداد، یا هر واقعیتی خواهد بود که به‌هرصورت، جنبه‌ای از حیات اجتماعی را نشان می‌دهد. امور اجتماعی، پدیده‌های واقعی هستند (بیرو، ۱۳۶۷: ص ۳۵۶). واقعیت، کیفیت مرتبط با پدیده‌هایی است که آن‌ها را دارای وجودی مستقل از خواست و اراده خود می‌دانیم و نمی‌توانیم آن‌ها را کنار بگذاریم (برگر و لوكمان، ۱۳۷۵: ص ۷). پدیده امری نسبی است؛ به این معنا که انسان‌ها در جوامع مختلف واقعیت‌های کاملاً متفاوتی را مسلم فرض می‌کنند (همان: ص ۸).

۳- مدل تبیینی

«کانون‌یابی» به قلمرویی اشاره دارد که در آن تبیین‌های مناسبی از برخی پدیده‌ها یافت می‌شود. مفهوم کانون‌یابی به مشکل کشف تبیین‌ها ارجاع دارد. این مفهوم نه به یک متغیر منفرد مستقل، بلکه به یک جهان گفتمانی اشاره دارد که در آن، این نوع متغیر یا مجموعه‌ای از این نوع متغیرها یا تعمیم‌ها به متغیرهای دیگری که احتمالاً یافت می‌شوند، ارجاع می‌یابند (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۱۷).

هیچ پدیده‌ای در این عالم بدون علت به وجود نیامده و قاعدة کلی فلسفی که «در عالم صُدفه وجود ندارد» جاری و ساری است. پدیدارهای طبیعی عمدتاً تک یا دو علته‌اند، اما پدیده‌های انسانی پیچیدگی‌های خاص خود را دارند؛ چرا که بازیگر اصلی این پدیده‌ها انسان است؛ بنابراین جریان‌هایی که در علوم انسانی شکل می‌گیرند، لایه‌های مختلف علی دارند که عبارت‌اند از: نقطه کانونی، که علت اساسی پدیده از آنجا نشأت گرفته است؛ سپس لایه اولیه علتها، که علل معروف اربعه است و لایه ثانیه، که علتها ایجادی، تثبیتی و گسترش در سطح و عمق را شامل می‌شود. در مدل ذیل این لایه‌ها به نمایش درآمده است:



مدل تبیین جامع پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

منظور از علت کانونی، نحوه پیدایش یک پدیده است که به تعبیر بوزان می‌تواند ریشه در اغراض بازیگران یا ماهیت سازمان‌ها داشته باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۵-۱۴۴). تقریباً اولین کسی که به تفصیل به موضوع علل پرداخته ارسسطو است. ارسطو بیان می‌کند که فلسفه، علم بررسی علل اولیه است؛ به این دلیل که از حیرت سرچشم‌گرفته است و چون فلسفه علل اولیه را بررسی می‌کند بهترین نوع علم است. درحالی که انتزاعی ترین علوم است، دقیق‌ترین علوم است. ارسسطو در مابعد الطبیعه چهار نوع علت را برابر می‌شمارد: اولین علت، جوهر شیء است (علت صوری)، دومین علت، ماده یا موضوع (علت مادی)، سومین منشاء حرکت است (علت فاعلی) و چهارمین علت، علت غایی است؛ بنابراین ارسسطو علل را به چهار دسته تقسیم کرده است:

الف) آن چیزی که وجود یک شیء وابسته به اوست؛ گاهی چیزی است که ملاک فعلیت شیء

است و فعلیت پیدا کردن این شیء از او است و این، صورت است؛

ب) اگر آن چیز، مناطق القوه‌بودن این شیء یعنی معلوم باشد، آن ماده است؛

ج) اما اگر چیزی که علت خوانده می‌شود خارج از وجود ذات شیء باشد، یا چیزی است که شی به خاطر آن به وجود آمده است، علت غایی نامیده می‌شود؛

د) یا شیء از او به وجود آمده است که علت فاعلی نامیده می‌شود.

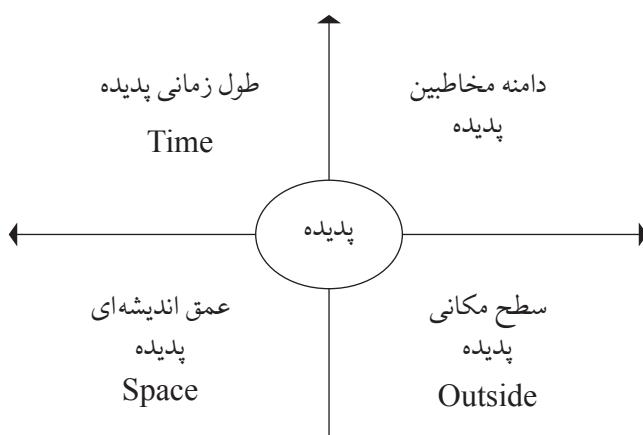
نباید به پدیده‌های انسانی مانند پدیده‌های تجربی و مادی نگاه کنیم، چرا که پدیده‌های انسانی و اجتماعی پیچیدگی‌های خاص خود را دارند؛ پدیده‌ها لایه‌های متعدد درونی‌ای از علتها را دارند و یک نقطه کانونی دارند که باید محقق واقعی به آن دست یابد؛ مدل فوق بیانگر این نکته

است. اما در لایه ثانویه علت‌ها مابا علل چهارگانه دیگری روبرو هستیم: علت ایجادی، که چه علل و عواملی موجب پیدایش یک پدیده می‌باشد و در ادامه چه علل یا عواملی موجب تثبیت این پدیده شده است؛ چرا که بسیاری از پدیده‌ها پس از بوجود آمدن، قدرت ایراز وجود را در عرصه زمانی ندارند و به زبان ساده سریع از صحنه روزگار محو می‌شوند. علت گسترش در سطح (مکان و جغرافیا) نیز یکی از علل هاست و در نهایت علت‌های نفوذ در عمق، که منظور ما در این مدل علی است که باعث شده یک اندیشه یا پدیده در حوزه باورها و ارزش‌ها نفوذ کند.

۴- مدل توصیفی پدیده

«توصیف» به معنای شرح، چگونگی و چیستی مسئلله است. گاهی تبیین را توصیف می‌نامند، اما توصیف، به تشریح وضع موجود یک پدیده نظر دارد در حالی که تبیین به علل و پارادایم کلان (که مصادیق آن در توصیف بیان می‌شود) نظر دارد. توصیف، رویدادها را به کمک واژه‌ها و جمله‌ها، معین می‌سازد و با این امر، ساخته‌های ذهنی را ایجاد می‌کند. آن‌ها اصطلاحاتی هستند که به پژوهشگر کمک می‌کند تا مشاهده یک واقعیت را به موارد گسترده‌تر تعمیم دهد (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ص ۸۷).

مدل توصیفی پدیده، ناظر به تجزیه و تحلیل کیفی پدیده‌هاست؛ در تحلیل توصیفی چگونگی صفات هر یک از متغیرهای موجود، تشریح می‌شود. در این سطح، نظام معانی متن یا واقعه، جدا از زمینه‌های اجتماعی آن تحلیل می‌گردد (ساعی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱).



مدل توصیفی پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

۱-۴- مدل سه بعدی توصیف پدیده

منظور از سه بعدی بودن این مدل توصیفی عبارت است از توصیف پدیده در سه بعد «طول زمان»، «عرض مکان» و «عمق در مخاطب و اندیشه» است. تحلیل کیفی را باید رویکرد مسلط بر تحقیقات دوره فرامدرن و محصول انتقادهای مکتب انتقادی فرانکفسورت از روش‌های کمی دانست؛ که البته گستره وسیعی از علوم انسانی را دربرگرفته است (حافظنیا، ۱۳۸۶: ص ۲۳۶-۲۳۳).

اگر بپذیریم که پدیده‌ها مقولاتی «زمینه‌وند»^۱ هستند که به یکباره پدیدار نمی‌شوند بلکه طی فرایندی تدریجی در بستر جامعه شکل و تکوین می‌یابند، در آن صورت مشخص می‌شود که هر پدیده‌ای یک هویت اجتماعی دارد که دوره قبل از ظهر عینی آن را هم شامل می‌شود. برخی از امنیت‌پژوهان همین رویکرد را در مقام تحلیل امنیت مورد توجه قرار داده‌اند و از وجود هویت‌های اجتماعی شده^۲ برای پدیده‌های امنیتی سخن گفته‌اند؛ که ما را به ریشه اجتماعی امنیت رهنمون می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۰: ص ۵۳-۲۲).

«تعداد بازیگران بر عدم تجانس تأثیر می‌گذارد - یعنی هرچه تعداد [بازیگران دخیل] بیشتر باشد ... میزان [احتمالی] نابرابر یا تعارض تأثیر [می‌پذیرد]؛ بنابراین تعداد بیشتر بازیگران، عدم تجانس را افزایش می‌دهد.» (برچر، ۱۳۸۲: ص ۲۱)

مکان و سطح و جغرافیا چیست؟ (دیگر آنجایی (Outside) وجود ندارد، جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضای تهدیدات و فرصت‌های تازه روییدن گرفته است. (مارتین، ۹۹۶: ص ۷۶)

از دیرباز ملاحظات جغرافیایی به دلیل عینیت و تأثیرگذاری‌شان، در مقام تحلیل پدیده‌ها مدد نظر استراتژیست‌ها بوده‌اند. به همین دلیل است که حجم متون منتشرشده در این زمینه بسیار و تقسیمات پدیده‌ها از این منظر متنوع است. البته طرح بحث جهانی شدن و بروز پدیده تراکم مکانی مانع از توسعه فزاینده ملاحظات جغرافیایی شده است؛ تا آن‌جا که اندیشه‌ورانی چون «کارل پاسپرس»^۳ از بی‌اثرشندن این شاخص در منظومه فکری انسان معاصر سخن رانده‌اند. در نگرش جدید، جایگاه و میزان نقش آفرینی عنصر جغرافیا، تعدل شده است و تصویری

1. Contextual
2. Societal Identity
3. Karl Jaspers

۴-۲- مدل توصیف جامع پدیده

در توصیف جامع، علاوه بر مدل‌هایی که ارائه می‌شود از زوایای مختلف دیگری که در جدول شماره یک بیان کردیم استفاده خواهیم نمود. بیان ابعاد یک پدیده می‌تواند تحلیل‌گر را به شناخت جامع تری برساند و در ادامه ارائه، گزاره‌های بیشتری را به خود جلب نموده یا مبتلا کرده است؛ اینکه ابتلا چه عمقی از باورها، استدلال‌ها و رفتارها را شامل شده، نکته‌ای است که تحلیل‌گر در توصیف پدیده باید مد نظر قرار دهد.

جدول شماره ۱ - مدل تحلیل توصیفی جامع یک پدیده در ابعاد مختلف		
ردیف	معیار تحلیل پدیده	گونه
۱	ماهیت پدیده	سیاسی - اقتصادی - نظامی - اجتماعی - زیست محیط - فناورانه و ...
۲	سطح پدیده	فردي - گروهي - ملي - منطقه‌اي - بين المللی - جهاني
۳	جغرافیای پدیده	داخلی - خارجی - مرزی
۴	تقارن پدیده	متقارن - نامتقارن
۵	پیچیدگی پدیده	بسیط - پیچیده
۶	تعادل پدیده	تعادل - نا تعادل
۷	هویت پدیده	مادي - معنوی

جدول شماره ۱ - مدل تحلیل توصیفی جامع یک پدیده در ابعاد مختلف		
عنوان	جنس پدیده	ردیف
عینی - ذهنی	جنس پدیده	۸
بازیگران - ساختاری	کانون پدیده	۹
عمدی - غیر عمدی	انگیزه پدیده	۱۰
ایذایی / واقعی - آزمایشی / اصلی	کارویژه‌های پدیده	۱۱

۴-۲- تحلیل توصیفی با بهره‌گیری از مدل لایه‌لایه‌ای علت‌ها

در تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها، حالت‌های مختلف دانستن اعم از علمی-تجربی، تفسیری-تأولی و فلسفی-انتقادی، یک پارچه می‌شوند. ارزش و سودمندی این روش در پیش‌بینی بهتر و دقیق‌تر آینده پدیده‌ها نیست، بلکه با ایجاد فضاهای گذار، زمینه لازم را برای خلق قواعد جامع فراهم می‌کند. هم‌چنین کاربرد این روش هنگام سیاست‌گذاری عمومی مشخص می‌گردد و در عرصه برخورد با پدیده‌های مختلف در درازمدت، به تهیی بینش‌های جامع‌تر، ژرف‌تر و اثربخش‌تر منجر می‌شود.

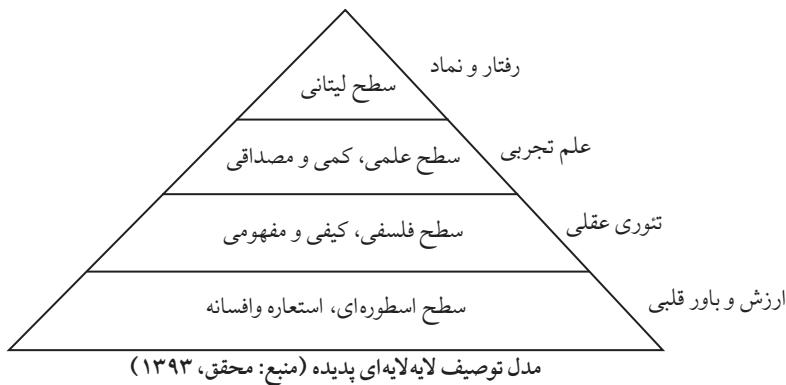
تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها از چهار سطح تشکیل می‌شود: «لیتانی»، «علت‌های اجتماعی»، «جهان‌بینی و گفتمان مسلط» و «اسطوره-استعاره».

۱) سطح اول «لیتانی» نام دارد که در فرهنگ دینی به معنای مراسم دعا و مناجات دسته‌جمعی است. لیتانی سطحی ترین لایه و معروف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده از واقعیت است؛

۲) سطح دوم سطح «علت‌های اجتماعی» و معروف دیدگاه سیستمیک است. در این سطح، داده‌های سطح لیتانی توضیح داده و پرسیده می‌شود؛

۳) سطح سوم نمایانگر «جهان‌بینی و گفتمان» است. در این سطح فرض‌های استدلالی، که بر بستر جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها قرار دارند و ناخودآگاه هستند، واکاوی می‌شوند؛

۴) سطح چهارم نشانگر «اسطوره‌ها و استعاره‌ها»ست. این سطح در واقع معروف ابعاد انگیزشی ناخودآگاه موضوع است (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۳۵-۱۳۴).



روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها با حرکت بالا و پایین در سطوح چهارگانه، نگرش‌های مختلف شناختی را وارد می‌کند؛ اما آن‌ها را در سطوح مختلف مرتب می‌کند. در واقع بازگشت از لایه‌های پایین تر گفتمان و استعاره به لایه سطحی لیتانی، به تهیه سیاست‌های کل نگرتر در حوزه مطالعات پدیده‌ها منجر خواهد شد (همان: ص ۱۳۸-۱۳۹).

۴-۴- تحلیل توصیفی از نظام و ساختار یک پدیده

هیچ پدیده‌ای فارغ از یک نظام و سیستم نیست. هنگامی که سخن از سازمان به میان می‌آید، نخستین چیزی که به ذهن مخاطب خطور می‌کند ساختار سازمان است؛ ساختار سازمان خود بیانگر نمودار سازمانی، میزان تمرکز، حیطه اختیارات، ارتباطات سازمانی، کنترل، مدیریت و... است. بر اساس دیدگاه نظریه پردازان مدیریت، ساختار و استراتژی متأثر از یکدیگرند اما گروهی از نظریه‌پردازان نیز همچون فیلیپس، پیترز و واترمن با این دیدگاه چندان موافق نبودند و چارچوب جدیدی برای نگرش و بررسی سازمان ارائه کردند. بر اساس نظر آن‌ها تغییر و حرکت سازمان، نشأت گرفته از تعامل میان ۷ بعد «ساختار»، «استراتژی»، «سیستم»، «سبک»، «کارکنان»، «مهارت» و «ارزش‌های مشترک» است.

سه بعد ساختار، استراتژی و سیستم «ابعاد ساخت» سازمان و چهار بعد دیگر یعنی سبک، کارکنان، مهارت و ارزش‌های مشترک سازمان، «ابعاد نرم» اطلاق می‌شوند. دلیل انتخاب این واژه‌ها نیز این است که مفاهیم ابعاد ساخت یعنی ساختار، سازمان و استراتژی، عینی، ملموس، عملی و به‌سادگی تعریف‌شدنی هستند و ابعاد سبک، کارکنان، مهارت و ارزش‌های مشترک، غیرملموس، غیرعملی و به سختی تعریف و توصیف‌شدنی‌اند.

الف) ساختار: شامل اصول تقسیم کار و تخصصی سازی و هماهنگی، ویژگی‌های اصلی

نمودار سازمانی (وظیفه‌ای، متمرکز و...)، نحوه ارتباط افراد در سازمان، الگوهای طبقه‌بندی و کنترل می‌باشد. در طراحی سازمان و نحوه ارزیابی ساختار پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

سازمان متمرکز است یا غیرمتمرکز؟ وظایفی اصلی سازمان چیست؟ آیا بین وظایف کلیدی سازمان تنشی وجود دارد؟ و در صورت وجود، این تنش چیست؟ آیا در سازمان گروه‌های غیررسمی وجود دارد؟ ساختار غیررسمی شامل ارتباطات بین مدیران، گروه‌ها و... چگونه است؟

ب) استراتژی: استراتژی مشتمل بر الگو، سیاست، برنامه، اقدام، تصمیم و تخصیص منابع است و به سه سؤال کلیدی سازمان چیست؟ چه می‌کند؟ چرا چنین می‌کند؟ پاسخ می‌دهد؛ به علاوه ویژگی‌های متمایز، عوامل کلیدی موفقیت، نحوه نگرش سازمان به محیط داخلی و خارجی، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها مواردی هستند که در طراحی استراتژی مورد توجه قرار می‌گیرد.

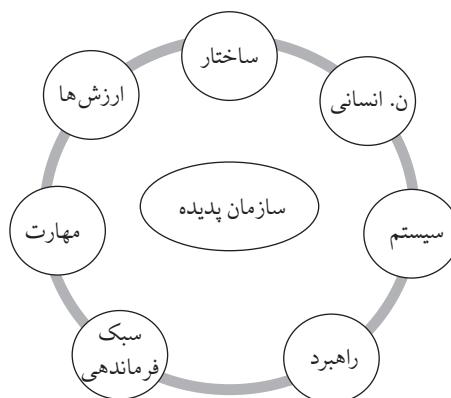
ج) سبک: سبک از دو جهت قابل بررسی است: از بعد «فرهنگ سازمانی» که بیانگر ارزش‌ها و اعتقادات مسلط است که جزء ویژگی‌های ماندگار زندگی سازمانی است؛ از بعد «سبک مدیریت» که بیانگر طرز تفکر مدیران و نحوه عمل آن‌هاست؛ و نیز موضوعاتی که مدیر فکر و برنامه‌ریزی خود را روی آن انجام می‌دهد است.

د) سیستم‌ها: رویه‌ها و فرآیندهایی که به صورت رسمی و غیررسمی در خصوص انجام وظایف و امور محوله در سازمان در حال پیاده‌سازی است و نیز سیستم‌های ارزیابی و برنامه‌ریزی، تشویق و تنبیه، تخصیص منابع مالی، ساز و کار بررسی و پیاده‌سازی نظام بودجه، مدیریت منابع انسانی و....

ه) مهارت‌ها: بیانگر ویژگی‌های متمایز و اصلی سازمان؛ اینکه سازمان توانایی انجام چه کاری را بهتر از سایر سازمان‌ها دارد؛ و نیز نحوه حفظ مزیتِ رقابتی شرکت نسبت به سایر رقبا.

و) کارکنان سازمان: کارمندان در حال فعالیت در سازمان از نظر تحصیلات-زمینه‌ها و تجربه‌های گذشته شغلی چه مشخصه‌هایی دارند؛ نحوه و مکانیزم تشویق و تنبیه کارمندان سازمان، معیارها و ملاک‌های انتخاب و ارتقا در شغل، معیارها و فرهنگ سازمان.

ز) ارزش‌های مشترک: ایده‌های اساسی و اعتقاداتی که سازمان به کارمندانش القا می‌کند.

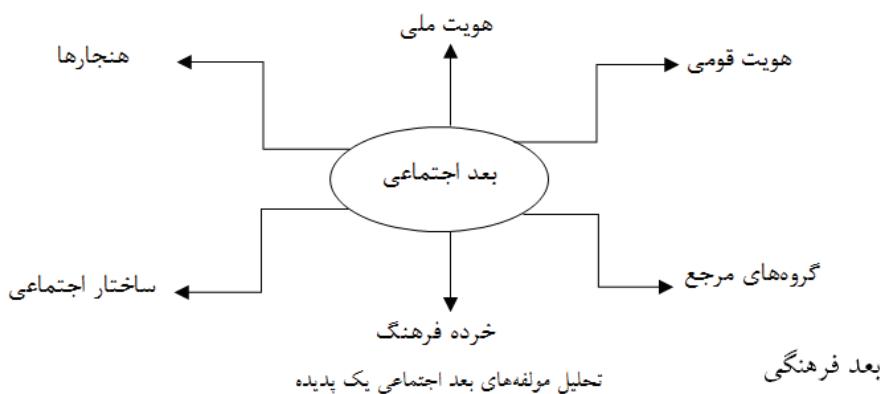


مدل توصیف سازمان پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

۴-۵- تحلیل و توصیف ابعاد پدیده

۴-۵-۱- بعد اجتماعی

بادی بوزان معنای اخّص امنیت اجتماعی شده را در مردم، دولت‌ها و هراس بیان می‌دارد که دلالت بر صیانت هویت گروه‌های اجتماعی در قبال پدیده‌های پیرامونی دارد (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۳). پدیده‌های اجتماعی متوجه هویت جامعه هستند (رومی، ۱۳۸۲: ص ۵ - ۶۹۲). هویت و رفتار بازیگران با توجه به نقش و جایگاه آن‌ها درون این نظام معنایی جامع و کلی^۱ مشخص می‌شود. در نتیجه هر اقدامی که بتواند این معنا و مفهوم کلی را تضعیف یا مخدوش سازد تهدیدی اجتماعی تلقی می‌گردد (وندت، ۱۹۹۲: ص ۳۹۰ - ۳۹۸). به عبارت دیگر یک پدیده واحد متأثر از سازمان فکری دولت‌مردان می‌تواند تهدید یا غیر آن باشد. بر این اساس هر پدیده‌ای دارای بعد ای‌جتماعی می‌باشد.



۴-۵-۲- بعد فرهنگی

هر پدیده‌ای در حوزه علوم انسانی و اجتماعی برآمده از نوعی جهان‌بینی است و قالب خاصی از مبانی و مبادی فکری را دارد و نیز دارای یک نظام ارزشی و مفهومی، نمادها و رفتارهای خاص است؛ همه این‌ها حکایت از فرهنگی بودن این پدیده‌ها دارد. بنابراین فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی دارای سه سطح قابل تکیک است که بر هم کنش دارند:

- دست‌ساخت‌ها (نمودهای فرهنگ): این سطح شامل همه پدیده‌های قابل مشاهده است؛

که همان سطح روساختی است؛

- ارزش‌های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: این سطح شامل ارزش‌ها، باید و نبایدهایی

است که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد و تمام یادگیری بر پایه آن صورت می‌گیرد؛

- مفروضات اساسی: مفروضاتی است که مانه با آن‌ها مقابله می‌کنیم و نه درباره‌شان

بحث می‌کنیم. این مفروضات بر سطح ارزش‌های حمایتی اثر می‌گذارد و از آن نیز تأثیر

می‌پذیرد. (شاين، ۱۳۸۲: ص ۲۸)

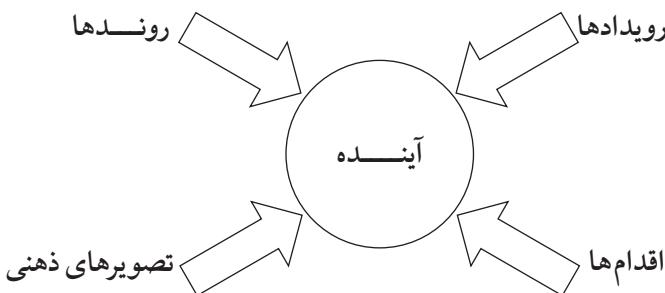


۵- مدل معطوف به آینده و پیش‌بینی پدیده

یکی از انتظارات به حق از یک نظریه یا مدل علمی، علاوه بر انتظار تبیین و توصیف، قدرت پیش‌بینی آن است (سینگر، ۱۹۶۹: ص ۸۰) البته دقت مدل‌ها در پیش‌بینی، به اندازه دقت تبیین و توصیف نیست. در واقع منظور از پیش‌بینی واقعی، تعیین محدوده و نوسانات آن است (رفیع‌پور، ۱۳۷۰: ص ۱۲۴) به همین دلیل برخی دیدگاه‌ها قدرت تبیین و توصیف پدیده‌ها را پس از وقوع دارند؛ اما دچار ضعف در پیش‌بینی‌اند. این نقص در قدرت پیش‌بینی، ضعف جدی بر آن‌ها وارد می‌کند. تبیین، توصیف و پیش‌بینی سه حلقه مرتبط به یکدیگرند که در توالی با یکدیگر قرار دارند (روریش، ۱۳۷۲: ص ۲۱۱؛ سریع‌القلم، ۱۳۶۷: ص ۲۱۱) رويکرد ما در اين نوشтар بر «تعاقب» استوار است؛ يعني مقدمات، در تبیین و توصیف روندها،

قواعدی را به ماالقا می‌کند که صغرا و کبرای یک قیاس را شکل می‌دهد و با بهره‌گیری از آن‌ها، نتایج در قالب قواعد، پیش‌بینی مارا نشان می‌دهند. پیش‌بینی دقیق برای آینده یک پدیده در حوزه علوم انسانی امکان‌پذیر نیست. دلیل این امر نیز پیچیدگی بازیگران، تعدد کنش‌گران و اختلاف در نوع، شکل و انگیزه‌های متغیرهای عمل‌کننده است؛ بنابراین دانشمندانی که با رویکرد فیزیکالی به دنبال تعیین قواعد فیزیکی در عرصه اجتماعی هستند قواعد سهل فیزیکی را به محیط اجتماعی انتشار می‌دهند؛ و این خود خطای بزرگی است. آن‌ها به جای پیش‌بینی دقیق و ساده وقوع رویداد یا پدیده‌های مورد نظر، فقط می‌توانند بر اساس موضوعات، روندهای مسیرها، احتمال وقوع را تخمین بزنند (مالوج و پورت گرادی، ۲۰۰۷: ص ۷۰).

در راستای تکمیل مدل تحلیلی- توصیفی رجوع به علمی که «آینده‌پژوهی» نامیده شده است می‌تواند راهگشا باشد؛ «...آینده‌پژوهی ۱ پیش‌بینی و مهیابودن برای آینده و استخدام منابع موجود به بهترین وجه ممکن در راستای ارزش‌ها و اهداف...» (منصفی، ۱۳۸۴: ص ۱) تعریف می‌شود. عواملِ دخیل در این نگاه را در شمایه ذیل می‌توان مشاهده نمود:



در نگاهی افراطی، انسان خود را به جای خدای خالق شارع فرض می‌کند و علاوه بر شناخت، به دنبال ساختن آینده برمی‌آید؛ و نیز آینده‌پژوهی را کوششی برای رسیدن به آینده تعریف می‌کند (که مانند هر کوشش دیگری امکان و احتمال خطأ و اشتباه در آن وجود دارد) نه گمانه‌زنی دقیق و بدون خدشه آینده (حجازی، ۱۳۸۸: ص ۲).

باید اذعان داشت که این شبه‌علم در دهه اخیر جای خود را در محیط‌های دانشگاهی باز نموده است؛ و باید به این نکته اساسی دقت نمود که کاربست آینده‌پژوهی، نیازمند بهره‌گیری از نسخه بومی شده آن است. بدون تردید، ملتی که دانش کشف و مهندسی آینده را از دیگران تقليد کند،

راه خطای در پیش‌گرفته و آینده خود را بر پایه ارزش‌های دیگران توصیف و بنا کرده است (پدرام، ۱۳۸۸: ص ۲-۱).

۶- پدیده به مثابه یک اندام (مدل مکمل)

این الگوی تحلیلی که برگرفته از سیکل حیاتی «سازوارها» (أركانيسما) می‌باشد، به معنای ساده‌ای این ایده را تبیین می‌نماید که هر پدیده‌ای سه تجربه اصلی خواهد داشت که عبارت اند از: تولد، بلوغ و مرگ. اقبال تعداد قابل توجهی از تحلیل‌گران حوزه تاریخ و تمدن بشری (همچون توین بی، سن سیمون، اشپنگلر و ویل دورانت) به این الگو حکایت از آن دارد که (حداقل) سهمی از حقیقت در این رویکرد نهفته است، که علی‌رغم حجم وسیع انتقادات واردۀ بر آن (از سوی اندیشه‌ورانی مانند رالف لینین و هنری لوکاس) هم‌چنان معتبر و پذیرفتی است (افتخاری و کمالی، ۱۳۷۷: ص ۷-۶).

حقیقت پذیرفتی موجود در این الگو، نقش مؤثری است که برای «زمان» در نظر گرفته شده است. به این صورت که گذشت زمان در میزان تأثیرگذاری پدیده، تأثیر دارد؛ تأثیری که در قالب گزاره‌های زیر می‌توان از آن یاد نمود:

- گزاره اول؛ گذشت زمان به بلوغ پدیده و در نتیجه افزایش میزان تأثیرات آن کمک می‌کند؛
- گزاره دوم؛ گذشت زمان به «تاریخی شدن» پدیده و در نتیجه افت میزان تأثیرات آن کمک می‌کند.

دلیل این امر نیز آن است که شکل‌گیری و فعال‌شدن شاخص‌های شدت‌زای پدیده، منوط به گذشت حداقلی از زمان است و در صورتی که کانون مولّد پدیده، این فرصت را بیابد، به طور طبیعی از آن استفاده می‌نماید و با فعال‌ساختن آن شاخص‌ها، به تشديد پدیده کمک می‌کند. اما اوج گرفتن پدیده در بطن خود پدیده تازه‌ای را برضد خویش تولید می‌نماید که می‌توان از آن به «شکل‌گیری نقطه فساد» یاد کرد. منظور از «نقطه فساد» سوء‌مدیریت در کاربرد قدرت و ثمریخشی آن است؛ به این صورت که اگر قدرتی به بلوغ خود برای اعمال رسیده باشد، اما بنا به دلایلی اعمال نشود، دچار هر رزوی نیرو می‌شود و افت می‌کند؛ به همین دلیل است که تحلیل‌گران امنیتی در مقام بررسی بحران‌ها به عنوان یک گزینه مؤثر، معمولاً بر این نکته تأکید دارند که دلیل ناکامی بازیگران در استفاده از شرایط بحرانی برای تحقق اهدافشان، به اتلاف وقت مؤثر باز می‌گردد. به عبارت دیگر نیروی آماده عمل به دلیل سکون و رخوت ناشی از برنامه‌های دیپلماتیک رو به زوال می‌گذارد و عملاً از دست می‌رود. آشنایان با فن دیپلماسی نیز از همین ویژگی بهره

می‌برند و از سیاست اتلاف وقت در مقام مواجهه با برخی از پدیده‌ها به مثابه یک راهکار مؤثر جهت غیرفعال‌سازی آن، یاد کردند. در این الگوی مدیریتی، تلاش می‌شود تا نیروی متراکم شده در عامل، با گذشت زمان فروکش کند، تابع ضوابط قانونی عقلی گردد و به این ترتیب، نفوذ و تأثیر آن رو به کاهش گذارد (افتخاری، ۱۳۸۰).

نسبت زمان با تأثیرگذاری پدیده به بازیگر عامل می‌گوید که مقطع زمانی افول، برای عملیاتی کردن پدیده مناسب نیست و اقدام در این مقطع توصیه نمی‌شود. به عکس مقطع زمانی اوج بهترین فرصت از حیث تأثیرگذاری ارزیابی می‌گردد که اگر از دست برود، به طور طبیعی هزینه‌های عملی نمودن پدیده افزایش می‌یابد.

در تلاش برای درک سازمان یک پدیده باید جنبه‌های مختلف آن را بازنگاشت و معانی و مفاهیم متناقض و متفاوتی را که در هر جنبه آن نهفته است، دریافت. برای این منظور باید راه دیگری از تفکر را برگزید که بتواند با ابهامات، پیچیدگی‌ها و تناقضات پدیده سازمان، سازگار شود و ما را از دام ساده‌انگاری و تجزیه‌های بیش از حد روش‌های بررسی سازمانی در امان نگه دارد. در این شیوه تفکر، ضمن آنکه سازمان را در قالب استعاره‌های مختلف تحلیل می‌کنیم، هوشیارانه روابط این جنبه‌های مختلف را با هم در نظر داریم و به آن‌ها در یک مجموعه کلی، وحدت می‌بخشیم. این شیوه یک الگوی ساده و ایستا نیست، بلکه طرحی جامع، پویا و فرایندی تفسیری و تشریحی در بررسی سازمان است.

یکی از استعاره‌ها در مورد سازمان، سازمان به مثابه «موجود زنده» است. پس یک سازمان می‌تواند تمامی ویژگی‌های یک موجود زنده، از جمله ویژگی‌های ارتباطی، فیزیکی و فیزیولوژیکی آن را دارا باشد (مورگان، ۱۳۸۳).

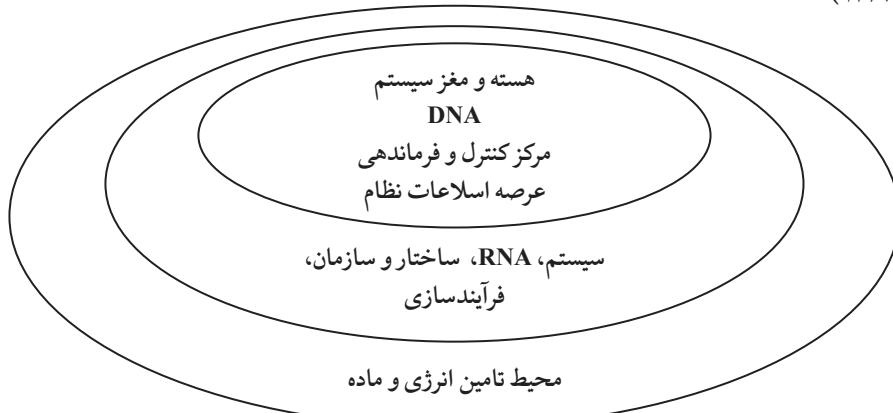
سلول (یاخته) به عنوان واحد ساختاری تشکیل‌دهنده موجودات زنده، ترکیبی از سلسله مراتب پیچیده است؛ اتم‌ها، مولکول‌ها و اندامک‌های سلولی (هسته، میتوکندری، کلروپلاست، شبکه آندوپلاسمی، غشای سلولی، پراکسی زوم و...)

در ارگانیسم‌های بالاتر از سلول، هر گروه از سلول‌ها سیستم خاصی را تشکیل می‌دهند که اندام‌های مختلف یک موجود زنده را به وجود می‌آورند. هرگاه، هر یک از این سیستم‌ها در یک سطح از سلسله مراتب نتواند به عنوان بخشی از سیستم‌های اصلی، نقش هماهنگ‌کننده‌گی خود را ایفا کنند، از سوی سیستم اصلی (برای مثال بدن انسان) دفع می‌شوند؛ یا سیستم اصلی را به نابودی می‌کشانند که در نهایت نابودی خود آن‌ها نیز محسوب می‌شود.

هر سلول یا یاخته از چهار ماده اصلی (شامل: کربوهیدرات، لیپیدها، پروتئین‌ها و اسیدهای

(۱۳۶۸)

نوكلئیک) تشکیل شده است که در تعامل با یکدیگر با ایجاد هماهنگی، موجب تشکیل اندامک‌های مختلف درون‌سلولی و سازماندهی فعالیت‌های آن‌ها می‌شوند. اسیدهای نوكلئیک، ماده ژنتیک (DNA) سلول را به وجود می‌آورند که موجب انتقال صفات و ویژگی‌های یک جاندار از نسلی به نسل دیگر می‌شود. در انتقال این صفات، بخشی از DNA که ژن نامیده می‌شود، دخیل است. در همه انواع سلول‌ها، DNA به عنوان عضو ثابت، اطلاعات وراثتی سلول را دارد و در اغلب این سلول‌ها، این ساختار در داخل اندامکی به نام هسته سلول، محصور است. هسته به عنوان مهم‌ترین بخش سلول مطرح است؛ و مسئول کنترل تمام فعالیت‌های سلول، اعم از فعالیت‌های تقسیم سلولی، متابولیسمی و رشد سلولی است. برای انجام تمام امور، DNA موجود در هسته، از راه ساختارهایی مانند RNA و ریبوزوم، متناسب با هر فعالیت، پروتئین‌های خاصی (آنزیم) را تولید می‌کند و از راه این آنزیم‌ها، تمام فعالیت‌های درون‌سلولی را زیر کنترل خود قرار می‌دهد. (آمین،



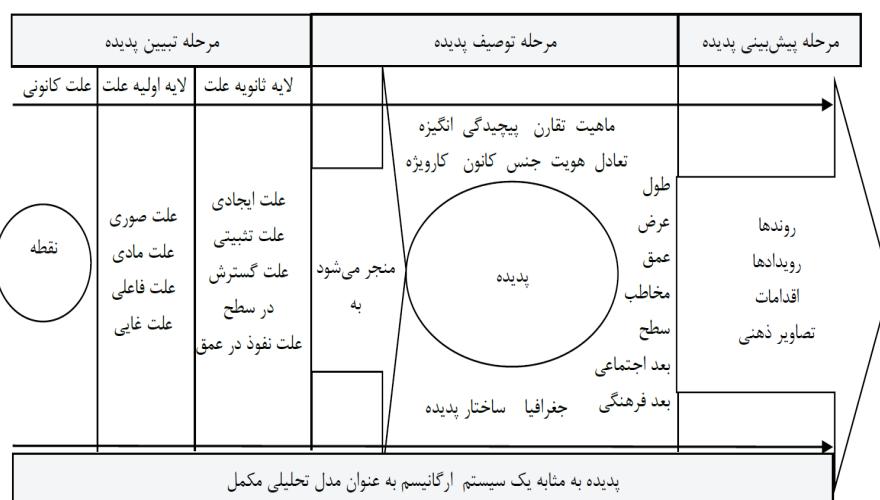
بنابراین، سلول‌ها نیز مانند سازمان، چرخه حیات ۴ مرحله‌ای (تولد، جوانی، بلوغ و افول) را طی می‌کنند. در مرحله تولد سلول، به طور معمول هسته سلول، آن را اداره می‌کند. در این مرحله، این وظیفه در سازمان بر عهده بنیان‌گذار سازمان است. سلول در این مرحله کوچک است و تا اندازه‌ای ساختار ساده‌ای دارد. در دوره جوانی با تقسیم مسئولیت میان تعداد بیشتری از اندامک‌های سلولی، به سرعت رشد می‌کند و ساختار آن تحت تأثیر نیروهایی برای تغییر، قرار می‌گیرد. در فرایند حیات سلولی از این مرحله، با نام «تمایز» یاد می‌شود. مانند سازمان، اندازه سلول در مرحله بلوغ ثبت می‌شود و روندی همانند سازمان را پیش می‌گیرد. آخرین مرحله از چرخه حیات سلول، مرگ سلول است که معادل سازمانی آن، افول سازمانی است. سیستم‌های باز، مانند سلول برای زنده‌ماندن، باید جهت‌گیری جریان آنتروپی را معکوس کنند یا به عبارت دیگر

آنتروپی منفی جذب کنند. فرایند آنتروپیک، یک قانون کلی در طبیعت است که بر اساس آن هر نوع سازمانی به سوی بی نظمی و مرگ پیش می رود. در سیستم های فیزیکی، اجزا به سمت بی نظمی و پراکندگی می کنند و در ارگانیسم های سیستم های زنده، سلول می میرد و از بین می رود. به این ترتیب در دراز مدت تمام سیستم های باز نیز تابع قانون آنتروپی می شوند.

شایان ذکر است که استقلال نسبی برخی از اندامک ها مانند کلروپلاست و میتوکندری به حدی می رسد که به نحوی مستقل از سلول، به تکثیر خود می پردازند.

نتیجه‌گیری

درک پدیده های اجتماعی به عنوان عرصه علوم انسانی (که بازیگر اصلی آن انسان می باشد) بسی دشوار است. علم به پدیده ها برای رسیدن به یک قاعده کلی، نیاز به یک سیر منطقی دارد. مسیری که در این تحقیق طی کردیم عبارت است از: مفهوم سازی، تعریف، گزاره های خبری، انطباق با واقع، باور صادق موجه، تبدیل مفهوم به مدل ریاضی در عمل تقلیل گرایانه، رسیدن به قواعد و احکام و در نهایت تجویز و انضمایم کردن آن مفهوم کلان در سایه سار عمل و رفتار. با بیان مدل تحقیق که برآمده از رویکرد تحلیلی است در سه حوزه تبیین و توصیف و در نهایت پیشینی یک پدیده، مدل جامع زیر به عنوان مدلی که قابلیت تحلیلی بسیاری از پدیده ها به ویژه پدیده های انسان ساز و اجتماعی را داراست به جامعه علمی پیشنهاد می شود:



تحلیل پدیده‌ها با اسلوبی خاص طراحی، و در نهایت تبدیل به یک مدل جامع پدیدارشناسی شد. اخذ گزاره‌های خبری از اطلاعات موجود در خصوص پدیده‌ها تلاشی بود تا عمل شناخت و فهم خود مسئله درست صورت گیرد؛ با بهره‌گیری از مدل جامع، که سه ساحت علم را تبیین [تعلیل!، توصیف و پیش‌بینی با مدل مکمل ارگانیک می‌کند.

الگوگیری از یک گزاره حکمی امیر بیان حضرت علی (ع) در راستای تعیین مسیر این تحقیق بسیار راه‌گشا بود؛ به بیانی دیگر دارایی ما در حوزه معرفتی با وجود گزاره‌های بی‌شمار آیات الهی و روایات معصوم می‌تواند بستر خوبی باشد برای تبیین واقعی آنچه در حوزه علوم انسانی موجب نسبی گرابی معرفتی شده است. گذر از مرحله عقل و اجتهاد و رسیدن به مرحله ایمان به خدا و عصمت ائمه اطهار علیهم السلام، راه میانبری است که در این راستا توجه جامعه علمی را بدان معطوف می‌نمایم.

علاوه بر این با نگاهی تطبیقی والبته با احتیاط علمی، به محققین محترم پیشنهاد می‌شود، به خاطر شباهتی که بین پدیده‌های اجتماعی با پدیده‌های زیستی، فیزیکی، شیمی و ارگانیک وجود دارد در تطبیق قواعد حاکم بر آن‌ها تأملی داشته باشند؛ بر این بنیان که در نظر گرفتن سیر شکل‌گیری یک پدیده هم راستا با فرآیندی که آن پدیده طی می‌کند به همراه آنتی‌تزلیخی که نقش صند را در مقابله با آن ایفا می‌کند، توانایی فکری و نگاه منظم سیستمی را در جامعه علمی افزایش خواهد داد.

منابع

۱. آریان پور، منوچهر و دیگران. ۱۳۸۵. فرهنگ انگلیسی به فارسی. ج. ۱. تهران، جهان رایانه. چاپ ششم.
۲. اسکیدمور، ویلیام. ۱۳۷۲. نظری در جامعه‌شناسی. محمد مقدس و دیگران. تهران. سفیر.
۳. افتخاری، اصغر؛ کمالی، علی اکبر، ۱۳۷۷. رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی. تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴. افتخاری، اصغر. ۱۳۸۰. ضربه مؤثر محدود. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی. گزارش راهبردی.
۵. ______. ۱۳۸۰. «ساخت اجتماعی امنیت». تهران. فصلنامه دانش انتظامی. سال ۳. ش. ۴.
۶. ______. ۱۳۸۰. «منطق معادلات امنیت ملی». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۴. ش. ۴. شماره مسلسل ۱۴.
۷. ______. ۱۳۸۵. کالبدشکافی تهدید. تهران. دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی.
۸. ______. بهار - ۱۳۷۸. «حوزه نامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۲ شماره ۳.
۹. ایان، باریو. ۱۳۷۴. علم و دین، بهاء الدین خرمشاهی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.
۱۰. ایران‌پناه، اکبر. ۱۳۸۵. فرهنگ فارسی به انگلیسی. تهران. انتشارات زبان پژوه.
۱۱. آمین، ابوالقاسم. ۱۳۶۸. مبانی زیست‌شناسی. تهران. انتشارات امیرکبیر.
۱۲. بی، ارل. ۱۳۸۶. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. ج. ۱. رضا فاضل. تهران. سمت. چاپ چهارم.
۱۳. برجر، مایکل. ۱۳۸۲. بحران در سیاست جهان: یافته‌ها و مطالعات موردي. ج. ۱. حیدرعلی بلوجی. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. برگر، پیتر؛ توماس، لوکمان. ۱۳۷۵. ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت). فریز مجیدی. تهران. علمی و فرهنگی.
۱۵. بوزان، باری. ۱۳۷۸. مردم دولتها و هراس. مترجم: ناشر. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. بیرو، آلن. ۱۳۶۷. فرهنگ علوم اجتماعی. باقر ساروخانی. تهران. کیهان.
۱۷. پاتریک، مکنیل. ۱۳۷۶. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. محسن ثلاثی. تهران. آگه.
۱۸. پاملاجی، شومیکر و همکاران. ۱۳۸۷. نظریه‌سازی در علوم اجتماعی. محمد عبدالهی. تهران. جامعه‌شناسان.
۱۹. پدرام، عبدالرحیم. ۱۳۸۸. آینده‌پژوهی حوزه‌ای نوبای کندوکاو. تهران. اندیشه‌کده روابط بین‌الملل.
۲۰. پرتونی، پروین. ۱۳۸۷. پدیدارشناسی مکان. تهران. هنر.
۲۱. توسلی، غلامعباس. ۱۳۸۸. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران. سمت. چاپ پانزدهم.
۲۲. حافظنیا، محمدرضا. ۱۳۸۶. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران. سمت. چاپ سیزدهم.
۲۳. حجازی، علیرضا. ۱۳۸۸. فهم انسان معاصر از آینده. تهران. اندیشه‌کده روابط بین‌الملل.
۲۴. دشتی، محمد. ۱۳۸۰. نهج البلاغه. قم. مؤسسه انتشارات مشهور. چاپ یازدهم.
۲۵. دارتینگ، آندره. ۱۳۷۶. پدیدارشناسی چیست؟. محمود توالی. تهران. سمت. چاپ دوم.
۲۶. دلاور، علی. ۱۳۸۶. روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران. دانشگاه پیام نور.
۲۷. دواس، دی. ای. ۱۳۷۶. پیماش در تحقیقات اجتماعی. هوشنگ نایبی. تهران. نی.
۲۸. رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۰. آناتومی جامعه. تهران. شرکت سهامی انتشار.
۲۹. رمضانی، حسین‌علی. ۱۳۸۸. خلاقیت اساس شکوفایی و نوآوری. تهران. انتشارات محور.
۳۰. رمضانی، حسین‌علی؛ گودرزی، غلامرضا. ۱۳۹۱. راهنمای پژوهش. تهران. پژوهشکده دانشگاه افسری و

- تریبیت پاسداری امام حسین (ع).
۳۱. رمضانی، حسین‌علی؛ ال‌بخش، علی؛ خدابنده، عیسی. ۱۳۹۳. مقدمه‌ای بر مطالعات فرهنگی. تهران. راه کمال.
۳۲. ریتر، جورج. ۱۳۹۰. مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. خلیل میرزایی و علی بقایی سرابی. تهران. جامعه‌شناسان.
۳۳. روپیش، ویفرد. ۱۳۷۲. سیاست به مثابه علم. ترجمه ملک یحیی صلاحی. تهران. سمت. به نقل از سریع القلم، محمود (خرداد ۱۳۶۷)؛ در مجله سیاست خارجی، شماره ۲۰.
۳۴. رومی، پل. پاییز-۱۳۸۲. «معمای امنیت اجتماعی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. سال: ۳. ش: ۶. شماره ۲۱.
۳۵. ساعی، علی. ۱۳۸۷. روش تحقیق در علوم اجتماعی. تهران. سمت. چاپ دوم.
۳۶. شاین، ادگار. ۱۳۸۲. مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری. ترجمه بربار فرهنگی و شمس الدین نوری نجفی. تهران. انتشارات مؤسسه فرهنگی سیمای جوان.
۳۷. صفوی، امین‌الله. ۱۳۷۵. واژگان علوم انسانی کلمه انگلیسی-فارسی. تهران. کلمه.
۳۸. طالب، مهدی. ۱۳۸۰. شیوه‌های عملی مطالعات اجتماعی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. عضدانلو، حمید. ۱۳۸۶. آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران. نی. چاپ دوم.
۴۰. کرایب، یان. ۱۳۸۱. نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. عباس مخبر. تهران. آگه.
۴۱. کبوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک وان. ۱۳۷۵. روش تحقیق در علوم اجتماعی. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران. توتیا.
۴۲. میرزایی، خلیل. ۱۳۸۵. فرهنگ تخصصی انگلیسی-فارسی علوم انسانی. تهران. حفیظ.
۴۳. هایدگر، مارتین. ۱۳۸۰. درآمدی بر وجود و زمان. ترجمه منوچهر اسدی. آبادان. نشر پرسش.
44. Albrow, Martin (1996); **The Global Age**, London: Polity Press.
45. Malloch, K. & Porter-O, Grady, T. (2007); **The Quantum Leader: Application for the new word**, 2nd Ed., Jones and Bartlett, Boston, M A.
46. Nye, Joseph (2004); **Soft Power**, New York, Norton.
47. Russell, B, (1986); "The Forms of Power" In: S. Lukes (ed) Power, Oxford Black Man.
48. Singer, David J (1969); **Level of Analysis Problem, In International Politics and Foreign Policy**, New York and London: The Free press.
49. Treatment of Cancer (2009) **MSN Encarta Site**. Cancer medicine.
50. Wendt, Alexander (1992); "Anarchy, what state make of it", Interactional Organization.